

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۰۴ فیبروری ۲۰۱۳

افسانه‌های قرآنی

بخش دوم

لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز

علامه اقبال

به باور یهودیان سلیمان سازنده معبد معروف بنی اسرائیل است که به (هیكل) معروف گردید . و این معبد نظر به اصرار یهودیان و دستور خدا ساخته شده است که در زمان حمله بخت النصر پادشاه بابل غارت و تخریب گردید. **سوره سبا آیت ۱۲** : (و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصر گاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیشروی او به اذن پروردگارش کار می کردند و هر کدام از آن‌ها که از فرمان ما سر پیچی میکرد او را عذاب آتش سوزان می چشاندیم)

در تاریخچه این ساختمان (هیكل) گفته می‌شود که داوود پادشاه پدر سلیمان اراده داشت که هیكلی برای خداوند بسازد اما خداوند وعده فرمود پسرش سلیمان آن هیكل را تمام خواهد نمود. (یکم تواریخ باب ۱۷) چرا که بنا بر نوشته عهد عتیق داوود خون بسیار بر زمین ریخته بود (یکم تواریخ ۸: ۲۲) می گوید: (لیکن کلام خداوند بر من نازل شده گفت : چون که بسیار خون ریخته ای و جنگ‌های عظیم کرده‌ای. پس خانه‌ای به اسم من بنا خواهی کرد چون که به حضور من خون بر زمین ریخته ای) بدین ملحوظ داوود در پی آن شد تا موالی بسیاری برای انجام این مقصود جمع نماید از آن جمله صد هزار وزنه طلا یک میلیون وزنه نقره – مس – و آهن فراهم کرد و مقداری هم چوب (سرو آزاد) تهیه دید و هر کسی که در هر شغلی استاد بود به کار روا داشته و بر حسب فرمایش خدای تعالی هیكل را طراحی کرده محلش را معین نمود (یکم پادشاهان ۳: ۵) سلیمان در سال چهارم سلطنت خود بنای هیكل را شروع نمود و ۱۸۳۶۰۰ نفر در آنجا شامل کار بود از جمله اینها ۳۰۰۰۰ یهودی بودند که به نوبت کار می کردند و ۱۵۳۶۰۰ از کنعانیان بودند و چون مدت هفت و نیم سال بگذشت بنا در سال ۱۵۰۰ ق م انجام یافت و فخر اور شلیم گردید. سی سال بعد از تکمیل بنا (شیشق) پادشاه مصری بر رجبام پسر سلیمان حمله برد و گنجینه های هیكل را غارت کرد و در سال ۵۸۸ ق م زمان حکمرانی صد قیا (بخت النصر) به اورشلیم حمله نموده و بنای هیكل را به تمامی ویران ساخت (تاریخ های ذکر شده در باره تولد و پادشاهی سلیمان، تاریخ بنای هیكل، و ویران شدن آن در تمام کتاب‌های مقدس و روایان این داستانها تفاوت فاحش با هم داشته است!! از این که این داستان بیشتر به افسانه شبیه است هر کسی بنا بر ذوق خود تاریخی را نوشته‌اند) و هیكل سلیمان بر روی تپه مور یا قرار داشته است و این تپه همان است که هم‌اکنون مسجد الاقصا و قبة الصخره بر روی آن قرار دارد

به عقیده یهود ها (دیوار ندبه) از آخرین باقیمانده های هیگل سلیمان است.

مسلمانان عقیده دارند: حضرت سلیمان کار ساخت آنجا را با کمک **دیوان و جن** ها به پایان رسانید و در اکثر روایات اسلامی و قرآنی به ساخت هیگل سلیمان توسط دیو ها اشاره شده است. یعنی این که سلیمان شیاطین و اجنات را جمع نمود و کار های ساختمانی را بین شان تقسیم کرد. جمعی از جنیان و شیاطین را برای تهیه سنگ های مرمر و بلور به کندن معادن وادار کرد و دستور داد شهر بیت المقدس را از سنگ های مرمر سفید بنا کنند و بعد آن شروع به ساختن مسجد نمود و شیاطین و دیوان را گروه گروه به استخراج معادن طلا و جواهرات فرستاد و گروهی هم مشک و عنبر و سایر عطر ها را می آوردند و گروهی هم مأمور تهیه مروارید از قعر دریا ها و حمل آن به بیت المقدس گردیدند و زیر نظر حجاران چیره دست و همکاری معمار های پر توان کار های ساختمان را به پیش می بردند. سلیمان مسجد را با سنگ های سفید، زرد و سبز بنا کرد. ستونهایش از سنگ مرمر و صحن آن از فیروزه فرش شد. نعمتهائی که خداوند به سلیمان داده بود: نبوت، سلطنت، علم منطق الطیور، علم قضاوت، حکمت و فرزاندگی، رام کردن باد، جنیان، دیوان و شیاطین و از مذاکرات سلیمان با اجنه و دیو ها یاد آوری گردیده است (کتاب عهد سلیمان ۱.۱۱) و به ارتباط این موضوع باید یاد آوری نمود که در تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۴۴ می خوانیم که (مسجدالاقصی واقعی که در قرآن از آن نام برده شده است نه در روی زمین، بلکه در آسمان است) **سوره سبا آیت ۱۳**: (آن ها هر چه سلیمان میخواست برایش درست می کردند. معبد ها، تمثالها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض ها و دیگ های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنان گفتیم) ای آل داوود شکر (این همه نعمت ها را) به جا آورید ولی عده ای کمی از بندگان من شکر گذار هستند) و روایات دینی اسلامی در باره حوض های غذایی حضرت سلیمان حاکی از آن است که حوض های سنگی که برای غذا دادن و یا آب دادن لشکریان سلیمان می ساختند طوری بوده که سر هر دیگ هزار مرد جمع می شدند و از آن غذا می خوردند. در دربار شاهی سلیمان روزی که او بر تخت با عظمت خود جلوس نموده بود رو به پری نموده و گفت: بساطی برای من حاضر کنید که تمام حشم من در آن جا گرفته و بنشینند.

پادشاه آن ها بیامد و بساطی برای سلیمان آورد که چهار فرسنگ در چهار فرسنگ بود و به دیوان گفت که از دریا برای من مروارید بیاورید پس از چندی مصالح بسیاری از سیم و زر و جواهر حاضر شد تختی از نقره ای خام ساختند یک فرسخ در یک فرسخ و در زیر آن تخت خانه ای از سنگ مرمر بنا کردند و سلیمان سه صد زن و **هفتصد کنیز خود** را در آن خانه جا داد آنگاه گفت تا برای چهار گوشه ای تخت چهار درخت آوردند از مرجان ساختند و طلا و نقره مجوف میان آن ها پر از مشک نمودند ۱۲ هزار کرسی زرین از طرف راست و ۱۲ هزار کرسی سیمین از طرف چپ و ۱۲ هزار کرسی بلورین در پیش تخت و ۱۲ هزار کرسی آهن و فولاد در عقب تخت داشت. سلیمان وقتی که بر تخت می نشست و امر می نمود باد به آهستگی تخت سلیمان را به هوا بلند مینمود یعنی تخت سلطنتی جناب شان در هوا پرواز می کرد. آدمیان به طرف دست راست سلیمان، پریان به طرف دست چپ او جا می گرفتند!!؟؟

سوره انبیاء آیت ۸۱: (باد سر کش را برای سلیمان رام کردیم که به فرمان وی به سر زمینی که در آن برکت قرار داده بودیم روان بود و ما به همه چیز دانائیم.) **سوره ص آیت ۳۶**: (پس باد را رام وی کردیم که هر جا قصد داشت به فرمان وی می رفت.) و از این بادیکه یاد شده به این ملحوظ است که می گویند تخت سلیمان به هوا به هر طرف که سلیمان می گفت می رفت و سر عتش را هم همین پیامبر با مسیرش تعیین مینمود از عجاب دیگر تخت سلیمان است که از مروارید و نقره خام ساخته شده بود.

یک روز به سلیمان خطاب می شود: هر چه می خواهی بگویی تا برایت عنایت کنم؟ سلیمان میگوید: سلطنت پدر را بمن دادی اکنون می خواهم بمن حکمت و معرفت بدهی!! و خداوند می گوید: چون طلب مال و عمر نکردی پس بتو

حکمت و معرفت دادم. روی این ملحوظ. سلیمان می توانست با حیوانات - دیو - جن و پری صحبت کند و همه ای آن‌ها را زیر اداره داشت (یعنی اینکه پادشاهی سلیمان و حدود قلمرو آن از انسان‌ها گذشته و هر چی حیوان به شمول دیو ها و جن ها بود تابع هدایات سلطنتی سلیمان بودند) حضرت سلیمان به ساختن مسجد اقصا شروع نمود و چون تمام شد تابوت (صندوق) عهد را که در میان آن الواح تورات بود و از موسی باقی‌مانده بود در آن مسجد جا داد به اساس همین روایات اسلامی و یهودی در ۱۳ سالگی جانشین پدرش داوود شد و در سوره انبیاء در قرآن در باره سلیمان و قضاوتش که باعث جانشینی او در سلطنت داوود شده بحث رفته است و همچنان در قرآن گفته شده که گروهی از شیاطین را نیز زیر سحر او قرار دادیم که در دریا برایش غواصی می کردند و کار های غیر از این (نیز) برای او انجام می دادند و ما آنان را از (سر کشی) حفظ می کردیم.

سوره انبیاء آیت ۸۲ تر جمه ناصر مکارم شیرازی

اگر عالمی و اسلام شناسی می توانند ضرورت غواصی دیو ها را در دریا برای سلیمان تشریح نمایند ممنون خواهم شد

در داستانها آمده است که وقتی سلیمان تصمیم گرفت تا بلقیس را نزد خود بخواد، کسانی گفتند که پا های بلقیس به مانند طاووس زشت و بدترکیب است. آن پادشاه پیامبر که می خواست از چگونگی ترکیب پاهای بلقیس نیز مطلع گردد، سطح قصر را به قدری با شکوه، زیبا و دارای درخشش ساخت که وقتی ملکه قوم سبا (بلقیس) آن را دید تصور کرد که آب بر روی زمین ریخته و دامن خود را بالا گرفت و سلیمان با دیدن ساقهای زیبایش عاشق او گردید؟؟ چنانچه شاعر گوید:

دامن خود برکشید سرو چو بلقیس که آب گمان کرد آبگینه میدان

اکنون از دهها افسانه خرافی منتسب به همچو پیامبری که وجودش را بسیاری از تاریخ نویسان خیالی پنداشته اند فقط چند نمونه آن را انتخاب می داریم که خواندن آن کمتر از کیفیت شنیدن داستانهای امیر ارسلان رومی در شبهای زمستان نمی باشد

اولین داستان سلیمان پیامبر و عشقش نسبت به بلقیس ملکه سبا می باشد. قبل از شروع داستان کمی روشنی در باره سبا و ملکه آن لازم است.

پایتخت کشور یمن آنروزی را سبا می گفتند و در قرآن یک سوره هم به نام سبا آمده است که به جز دو، سه آیت بقیه مربوط به موضوعات دیگر می شوند نه سبا. **سوره سبا آیت ۱۵** (برای قوم سبا در محل سکونت شان نشانه‌های (از قدرت الهی) بود. دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه‌ای عظیم با میوه‌های فراوان و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگار تان بخورید و شکر او را به جا آورید. شهری است پاک و پاکیزه و پروردگار آمرزنده (و مهر بان) در سبا از سال ۸۵۰ تا ۱۱۵۰ ق م سلاطین بزرگی حکمرانی داشته و در این دوره (ملوک حمیر) به ظهور رسیده‌اند که تا ۵۲۵ م حکومت داشته و مدت سلطنت حمیریها ۶۴۰ سال بوده است که بعد آن، کشور یمن به تصرف حبشی ها در آمد.

در شرق (صنعاء) پایتخت کنونی یمن به فاصله ۱۲۰ کیلو متری سر زمینی به نام (مأرب) است که پایتخت ملوک سبا بود که مسکن آفتاب پرستان بوده است. مردم سبا آفتاب پرست بوده و ماه، گوزن، گوساله و سایر حیوانات را به عنوان خدای خود عبادت می کردند و صورت آن‌ها را از برونز ریخته بدان افتخار می نمودند.

ادامه دارد